

## بیماریهای قلبی و درمان آن از دیدگاه ابن سینا

سید حسین رضوی برقی

بوعلی سینا، پزشک بزرگ کهن ایران زمین و سرزمینهای خلافت شرقی اسلامی، در سالهای آغازین ورود به همدان به درخواست «شریف سعید ابی الحسین بن علی الحسین الحسینی» رساله‌ای به نام «الادویه القلیه» که پیرامون داروهای قلبی ساده و ترکیبی و نیز مباحث شادمانی و افسردگی می‌باشد به زبان عربی می‌نگارد که شاید برجسته‌ترین رساله مستقل تدوین شده باشد که تا پیش از آن، پیشینه‌ای نداشته است.

در رساله ادویه قلبیه‌ای که در پایین، مشخصات آن یادآوری خواهد شد نویسنده در سبب تألیف کتاب چنین آورده است:

بر ناظرین سیر حکماء و حکام سلف، محتجب نیست که حجه الحق و فیلسوف مطلق ابوعلی بن عبدالله سینا- سقاده الله تعالی من الرحیق المختوم - از جانب حاکم عراق مأمور شده بدانکه ادویه و اشربه‌ای که به اشرف اعضاء و مهبط روح اعلى یعنی دل که منبع حیات و معدن قوا و ارادات است مناسب تام و اختصاص تمام داشته باشد بیان نماید و آنچه شیخ - بردالله مضعه - در ایت باب مرقوم قلم اعجاز رقم فرمودند رساله‌ای است مبسوط مسمی به ادویه قلبیه. و اگر چه آن کتاب در متانت و رزانت، چنانچه دأب آن عالی مقدار است فوق مدرک و مقدور هر بی‌مقدار است اما بسیاری از ابکار معانی و ادویه جنانی که نمودار کواعب حجله نشین قاصرات الطرفاند بر این خاطب عروس معنی دلپذیر و خاطر متمتع از تأثیر فیض شبگیر جلوه‌گری نموده‌اند که از نظر حقیق بین شیخ الحکماء - طاب ثراه - محجوب و مستور مانده‌اند بلکه رجال افکار، مس آن ابکار نکرده‌اند < 9a >.

از بزرگان پزشکی چون بقراط و جالینوس و زکریای رازی و علی بن عباس اهوازی و ابولحسن طبری و جز آنها، رساله‌ای به این نام تا کنون نشناخته‌ایم. ادویه قلبیه پورسینا، تا آنجا که دانسته‌های کنونی ما بدان احاطه دارد تا سده دهم هجری به زبان پارسی، بازگردان نشده بدو است و اساساً تألیف پارسی نگاشتی هم در این زمینه تا امروز جز ترجمه و یا شرح رساله حاضر در ایران زمین به زبان فارسی شناخته شده نیست. و البته شاید در آینده با شناسایی نسخه‌های دیگری که امروز از ان اطلاعی نداریم این نظریه ابطال پذیر شود.

در سده دهم هجری، دانشمند ناشناسی و برای پادشاه آن هم ناشناس - که دلیل آن نامشخص بودن نام او در سه نسخه رساله مذکور شناخته شده است که عمداً یا سهواً در محل ذکر نام آن سلطان یا حاکم منطقه جای خالی گذاشته شده است - رساله‌ای می‌نگارد که بر پایه ادویه قلبیه بوعلی است ولی البته با افزودن مطالبی که گرایش‌های فرقه‌ای خاص نویسنده، که گویا از حروفیه یا نقوطیه باشد. بعضی بخشها به ویژه در فصول آغازین بسط بیشتری داشته‌اند و در فصول آخر تقریباً به ترجمه و شرح مختصری قناعت شده است.

از این رساله تا کنون سه نسخه در فهرس کتابخانه‌های جهان شناسایی شده است. گرچه برخی فهرست نگاران چون روان شاد محمد تقی دانش پژوه یکی از سه نسخه را با دیگری متافت دانسته ولی این خطا از آنجا سرچشمه گرفته که به جز یکی از این سه نسخه، دو نسخه دیگر هر یک آغازشان دچار انتادگی شده و به این سبب در نگاه اول، این سه رساله دو یا سه رساله مستقل به نظر می‌رسد.

و در عهد شاه سلطان حسین صفوی، پزشکی به نام حکیم محمد باقر موسوی، به ترجمه و شرح دیگری از ادویه قلبیه اقدام می‌کند که از تا کنون یک نسخه را قطعاً می‌شناسیم و نسخه دوم احتمالی که البته شاید کتاب دیگری هم باشد در ترکیه موجود است که دسترسی به آن میسر نشده. این رساله ۲۴۰ صفحه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است نسخه‌ای نفیس بوده و از جمله نسخه‌هایی است که در سال ۱۱۴۵ هجری بر آستانه وقف شده است.

و سرانجام سومین کار انجام شده پیرامون ادویه قلبیه، رساله‌ای است به نام *تفریح القلوب* که « احمد الله مدرسی » ترجمه‌ای از آن را در حدود اواخر قرن دوازدهم هجری به پایان می‌رساند و تنها یک نسخه از آن در ایران شناسایی شده و نسخه‌های دیگر در پاکستان و هندوستان موجود است. و در این رساله، مترجم به ترجمه اصل متن بسنده کرده و شرح و توضیح اضافی چندانی در آن نمی‌بینیم.

این تاریخچه از آن سبب یاد شد که خوانندگان در جریان بخشی از این کوششها قرار گیرند. و متن حاضر نیز نگاهی گذار به رساله قلبیه بوعلی است.

بوعلی کتاب خود را در شانزده باب می‌نگارد و البته از شرح گسترده اندام قلب و رگها وابسته در رساله‌اش خبری نیست و مباحث بیماریهای قلبی، همانند آنچه در کتاب قانونش می‌بینیم وجود ندارد. به نظر می‌رسد بیشتر بوعلی در این کتاب، دیدگاهی فلسفی به بیماریهای قلبی و داروهای آن داشته و با به سخن دیگر آنچه امروز آن را با ناراحتیهای روانی همچون افسردگی < Depression > و تنش < Stress > و دلوایسی < Anxiety > می‌شناسیم مد نظر او بوده است. و از قضا، این بخش همان

چیزی است که بشر امروز در جهان نوین به آن روبرو شده است که این ناشادمانیها و اندوه زدگیها به نارساییهای پیکرین قلب هم می‌انجامی. بوعلی با فراست سرشتین خود دریافته بوده که درخواست کننده تألیف این رساله به بحث پیچیده پزشکی آن چندان علاقه‌ای ندارد بلکه بوعلی در می‌یابد اگر چیزی شبیه رساله « طب روحانی » محمد زکریای رازی ینگارد سودمندتر و کاربردی‌تر است یعنی پیرامون فلسفه پدید آمدن لذت و اندوه و سببها و علامتها و درمانهای آن البته با کمی چاشنی درمان عملی در پایان آن افزودن. و در گذر از فصول شانزده گانه کتاب می‌بینیم که تنها بخشهای انتهایی است که از مفردات و ترکیبات دارویی قلب درمانی و حالات افسردگی و مالیخولیایی < Melancholia > سخن می‌گوید به ویژه آخرین برگهای رساله او حاصل مطالعات و آزموده‌های شخصی اوست که صراحتاً به آن اشاره کرده که ترکیب ساخت آنها ابتکار او می‌باشد.

برای آگاهی عمومی و یافتن دیدگاهی کلی، فهرستوار فصول شانزده گانه یادآوری می‌شود:

فصل اول، پیرامون مزاج اندامهاست یعنی هر یکی از اندامها آیا گرمند یا سرد، خشکند یا مرطوب و پاره‌ای موارد دیگر موارد دیگر ساختارشناسی.

در فصل دوم، وابستگی زندگی به اجسام بحث شده است.

فصل سوم، پیرامون نیروها و استعدادهای تن آدمی است.

فصل چهارم، پیرامون لذت و شادمانی و وابستگی آن دو به روان آدمی است.

در فصل پنجم، از اسباب شادی آوران و اندوه آوران بحث شده است.

و در فصل ششم، به دیگر سببهای شادمانی بخش و اندوه ساز اشاره دارد.

در فصل هفتم، به انفعالات برخاسته از ناتوانی قلب پرداخته است.

فصل هشتم، از تعلق انفعالات به حالات خون بحث شده است که در اینجا از کیفیت انواع خون چون خون فراوان پالاییده، خون فراوان بسیار گرم، خون رقیق آبناک، خون غلیظ کدر، و خون غلیظ غیر کدر که خود انواعی دیگر دارند بحث شده است.

در فصل نهم از وابستگی انفعالات - کنش‌پذیریها - به حال نفس و اندیشه بحث شده و از جمله از کینه توزی و خشمناکی و شوق و انتقام و رغبت و انتقام و ذوق سخنی به میان آمده است.

در فصل دهم، به یادکرد داروها و غذاهایی می‌پردازد که شادی آورند.

و در فصل یازدهم سخن از خواص است یعنی تأثیر هر یک از داروها یا رفتارهایی که می‌توانند به بهبود یا تشدید بیماریهای قلبی منجر شوند سخن گفته شده است.

در فصل دوازدهم، می‌گوید: اکنون که از ادویه قلبیه سخن می‌گوییم بایسته است که کارکردهای هر گروه از ادویه که تأثیری مشترک دارند و نیز منافع آنها را در این قسمت یاد کنیم. و در این قسمت به رده‌بندی کلی داروها در نظام طب کهن می‌پردازد.

در فصل سیزدهم، از گروه داروهایی سخن می‌گوید که در داروهای قلبی وارد می‌شوند و تأثیر آن را افزایش می‌دهند. از جمله آنها به ادویه اسهال آور، عرق آور، ادرار آور، خون برون ریز، لطیف کننده، مخدر، پاک کننده و تحلیل برنده اشاره کرده است.

فصل چهاردهم که مفصل‌ترین بخش کتاب هم می‌باشد به یادکرد مفردات دارویی پرداخته است. و در فصل پانزدهم از ترکیبات دارویی سخن می‌گوید که در گذشته به آن قرابادین هم می‌گفتند یعنی بر هم بندیهایی از داروهای مفرده با هدف درمانی خاص که در اینجا مقصود ترکیبات ساختگی حکیمان کهن برای ناراحتیها روانی و قلبی است.

و سرانجام تجربه‌های شخصی و آزموده‌های خود را در فصل شانزدهم آورده که چنین توصیف کرده است: و أما الأدوية، المختصه بهذا الشأن، مما جربناه نحن، و وقع تأليفها في هذا الزمان، بعد تأليف ماسلف ذكره.

پیرامون اعتبار کتاب ادویه قلبیه و اینکه این رساله قطعاً از نوشته‌های خود اوست چیزی است که همه تاریخ نگاران پزشکی و فهرست نگاران آن روزگاران تا امروز دز انتساب آن او تردیدی ندارد. و ابو عبید جوزجانی شاگرد ابن سینا که نام شماری فراوان از مولفات استادش را یاد کرده از این رساله نیز نام برده است. و ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء فی طبقات الطبء نیز آن را از جنله مولفاتی یاد کرده که بوعلی در اول ورودش به شهر همدان تصنیف کرده است.

ابن سینا به نظریه ارسطو که می‌گوید: همه نیروها و روح‌هایی که بر پیکر آدمی چیره می‌شوند از قلب سرچشمه می‌گیرند گردن نهاده است. ابن سینا پیرامون وابستگی میان حرکات ذهنی > Mental Movements < و کارکردهای پیکرین > Somatic Functions < می‌گوید: همه پدیده‌های ذهنی، با حرکات روح همراهند که یا او را پیروی می‌کنند که می‌تواند به سوی بیرون و یا به سوی اندرون باشد که خود می‌تواند ناگهانه و یا اندک اندک باشد که آن نیز خود به چند گونه است:

نوعی که حرکت به سوی خارج را پیروی می‌کند، باطن را سرد می‌کند و چه بسا که دچار افراط زدگی شود و ناگهان باعث چنان تحلیلی شود که باطن و ظاهر را سرد کرده و در پی آن غش کردگی < Fainting > یا مرگ رخ دهد.

و حرکت به سوی بیرون یا ناگهانی است مثل خشم و یا تدریجی و کند مثل آنچه در لذت دیده می‌شود. و در هنگام شادمانی هم حرکتی معتدلانه وجود دارد.

و حرکت به سوی داخل یا ناگهانی است مثل شادمانی، و یا تدریجی و اندک اندک مثل آنچه در اندوهناکی وجود دارد.

پیرامون جایگاه قلب در تن آدمی نیز در این رساله سخن گفته شده است.

حکمای پیشین درباره اینکه نخستین اندامی که در جنین پدید می آید اختلاف نظر داشته‌اند. ارسطو معتقد بوده که نخستین عضو قلب است چون اشرف اندامهای رئیسه < Basic Organs > است و خود اندامهای رئیسه سه گونه بوده‌اند :

یکی مغز که آن را مرکز روح نفسانی < Mental Spirit >،

و دیگری کبد را که مرکز روح طبیعی < Mental Spirit >،

و قلب که آن را مرکز روح حیوانی < Animal Spirit > می دانستند.

قلب را محل استقرار حرارت غریزی و خاستگاه زندگی و سرچشمه همه نیروها می‌دانستند و بقراط مغز سر را اولین عضو تشکیل شده در جنین می‌دانسته چون اعتقاد داشته حس و حرکت ارادی به کمک آن کامل می‌شود. و گروهی حکماء هم کبد و شماری ناف و گروهی دیگر نیز اندامهایی دیگر را اولین عضو پدید آمده در جنین می‌دانستند. و در این باره علاقه‌مندان را به کتاب « تشریح بدن انسان » نوشته احمد بن محمد بن منصور شیرازی که در سده هشتم هجری تألیف شده و در مجموعه تاریخ علوم در اسلام موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل منتشر شده اشارات می‌دهیم که تصحیح آن را نگارنده این سطور انجام داده است.

اما نظری که بیشتر پزشکان پس از اسلام و البته نه زکریای رازی چه مسیحی و چه مسلمان پذیرفتند و برهانی بر وجود آفریدگار دانستند نظریه ارسطو بود.

بوعلی پیرامون اندامهای قلب مواردی را در کتاب قانون خود یادآوری کرده که در ادویه قلبیه به چشم نمی‌خورد و آن را برای آگاهی بیشتر دوستداران یاد می‌کنیم.

قلب آنچنانکه بوعلی می‌گوید میان دو اندام رئیس دیگر یعنی مغز سر و جگر قرار گرفته تا هر یک از آنها را به آن مقدار که به خون و روح نیاز دارند یاری دهد. و بوعلی آفرینش گوشت قلب را سفت و سخت می‌داند که به این ترتیب می‌تواند هم از آفات شدید دور و هم با کار پیوسته‌ای که بر عهده اوست دچار ناتوانی نشود.

و می‌گوید بافت قلب از سه گونه نیرومند - الیاف قویه - بافته شده و برای هر کدام از آنها وظیفه‌ای قائل شده است :

الیاف دراز < Longitudinal Fibers > برای جذب کردن است.

الیاف پهن < Transverse Fibers > برای دفع کردن است.

الیاف مورب < Oblique Fibers > برای امساک یعنی درخویشتن نگاه داشتن است. و می نویسد: قلب در نیامی - غلافی - بسیار تنگ محکم محصور شده که از جنس غشاهاست تا برای او همچون سپر و نگاه دارنده ای باشد. و قلب را می پندارد که با قوای طبیعی و به کمک انبساطش

< Diastol > تغذیه انجام می گیرد و خون را به داخل خود می کشد همچنانکه هوای تازه را به درون خویش وارد می کند. و باز می نویسد قلب در وسط سینه جای گرفته چون میانه ترین و معتدلترین جایگاه است و قلب اندکی به سمت چپ گردش کرده تا از کبد دور باشد تا هم برای کبد جای وسیع تری وجود داشته باشد و دیگر اینکه چنانچه قلب و کبد هر دو کنار هم باشند چون هر دو گرم مزاجند، بودن آنها در یک نقطه باعث تجمع حرارت بیش از حد شده و به بدن زیان می رساند.

در رساله ادویه قلبیه به اختصار پیرامون قلبی یادآور می شود که اصناف گوناگونی از بیماریها در قلب پدید می آید که بطور کلی می توان آنها را در دو گروه جای داد: دسته اول بیماریهای هستند که برآند سرشت بد - سوء المزاج - است که می تواند همراه ماده - رطوبت یا چرک - باشد و می تواند ساده باشد. و خود ماده می تواند در رگها باشد یا در میان پیکره قلب و غلاف او باشد.

دسته دوم، بیماریهایی است که از آماسها یا بسته شدگیها یا پر خون شدگیها احتقان < Congestion > - منشاء می گیرند که قلب را از باز و بسته شدن باز می دارند که خود به چند رده، رده بندی می شوند: هرگاه آماس گرم < Hot Swelling > در قلب پدید آید به راستی می تواند گشنده باشد ان هم بی درنگ. و آماس می تواند سردسرشت < Cold Swelling > باشد که خود نوع سفت یا نوع سست داشته باشد که بیشتر آن در نیام است و گرچه بیماری کشنده ای است لیکن به کندی پیش می رود.

بوعلی در فصلی هم به شیوه های رهنمون کننده و آگاه کننده بر احوال قلب می پردازد و در آنجا هشت چیز را که از روی ان استدلال به حالات قلب کرد چنین یاد کرده است:

۱- نبض < Pulsus > سرعت و برزرگی و بسامد - تواتر < Frequency > - قلب به ما نشان می دهد که قلب گرم شده و متضاد ان حالت، دلالت بر سردی قلب دارد. او نرمی را دلیل رطوبت دارندگی قلب و سفتی نبض را نماینده خشکی قلب دانسته است.

۲- تنفس < Breathing >، مورد دیگری است که بوعلی به آن پرداخته است. تنفس عظیم و سریع و پیایی و گرم را نشان دهنده حرارت قلب معرفی کرده و حالت متضادش را علامت سرد مزاجی قلب.

۳- گشادی قفسه سینه < Thorax Dilataion > در شخص کوچک سرد یا با حجم متوسط، همراه با قوت نفس دلیل بر حرارت قلب دانسته و متضاد آن را اگر با کوچکی سر همراه نباشد نشان دهنده سردی سرشتین معرفی کرده است.

۴- بسائیدن تن < Tactile of Body >، بوعلی معتقد است که به هنگام لمس بدن، چنانچه موی فراوان بر قفسه سینه روییده باشد و به ویژه فردار بودن آن موها، دلیل بر گرمای سرشتی قلب بیمار دارد و کوچکی قفسه سینه و کمی موی بر آن را نشانه سردی سرشتی قلب بیمار دارد و کوچکی قفسه سینه و کمی موی بر آن نشانه سردی قلب می‌داند و همچنین نرمی بدن هنگام لمس کردن دلیل بر رطوبت قلب بوده و صلابت هنگام ملامسه نشانه خشکی قلب یادآوری کرده است.

۵- توانمندی تن < Potential of Body > از دیدگاه بوعلی توانمندی تن، آینه‌ای از قوت قلب است و ناتوانی تن، اگر سبب آفتی در مغز سر و اعصاب نبوده باشد، نشانه ضعف قلب است.

۶- گرمای سرشتین - حرارت غریزی < Instinct Temperature > - و رنگ خون از دیگر راهنماهایی است که بوعلی معرفی می‌کند. او می‌گوید اگر ضعف قلب وجود داشته باشد نشانه سوء مزاج بدن است و حرارت غریزی کاهش می‌یابد و اگر قوت قلب بر جای باشد نشانه اعتدال مزاج طبیعی است.

۷- بوعلی خشمی که پیوسته نباشد و نیز جرأت و گستاخی شخص و آرامی حرکات بدن را نشانه گرمای قلب می‌داند و حالت متضاد آن را اگر برخاسته از خیال پردازی و عادت و روزمرگی نباشد، نماینگر سرد مزاجی دانسته است.

۸- بوعلی، خیال پردازیها را چنانچه به شادمانی و آرزومندی و امیدواری بگراید بر نیرومندی قلب و اعتدالش دلالت داده است که از آن حرارت و رطوبت احساس خواهد شد. و خیال پردازیهایی که به توحش - وحشت زدگی - و آزاررسانی می‌گراید بر حرارت دلالت دارد و خیال پردازیهایی که به ترسندگی و اندوه زدگی بگراید دلالت بر سردی و خشکی دارد.

در بخشی دیگری از رساله ادویه قلبیه و در آغاز آن بوعلی معتقد است که خداوند تجویف - حفره - چپ قلب را جایگاه روح و معدن پدید آمدن روان قرار داده است. البته یکی از معانی روح که در نظر پزشکان کهن بوده و پس از سالها پژوهش به آن آگاهی یافته‌ام این است که گاهی از روح همان برداشتی را داشته‌اند که امروز از اکسیژن داریم. یعنی معتقد بودند که خون وارد شده به قلب دارای روح کم و خون را به مرکبی - سواری دهنده - تشبیه می‌کند که نیروی ذهنی و مغزی بر آن سوار هستند. و وظایف خود را انجام می‌دهند تا به واسطه این روح، نیروهای فرمانده به همه بدن گسیل شود. همان چیزی که امروز دانشمندان به آن معتقدند که در نبود اکسیژن، مغز

چند دقیقه بیشتر زنده نیست و چنانچه با جریان خون اکسیژن به بافت‌ها و یاخته‌ها نرسد از فرمانهای عصبی مغز و نخاع، نیز فرمان نخواهند پذیرفت.

او در اواخر فصل اول می‌گوید: و چون روح در هر یک از اندامها جایگیر شد در آنجا مزاج خاصی فعال و بهره‌مند می‌شوند:

در مغز، مزاجی پدید می‌آید که مستعد قبول نیروهای حسی و حرکتی است.

و در کبد، مزاجی پدید می‌آید که مستعد پذیرش نیروهای تغذیه‌کننده و پرورش دهنده خواهد شد.

و در بیضه‌ها - خایگان - مزاجی پدید می‌آید که مستعد نیروی فرزند آوری است.

در فصل چهاردهم که بخش گسترده‌تری است به معرفی الفبایی ابجدواره حدود شصت داروی مفرده گیاهی و جانوری و کانساری می‌پردازد و از تاثیر آنها بر قلب و روح سخن می‌گوید.

چنانچه بیشتر یادآور شدیم فصل فرجامین داروهای ساختگی تجزیه شده خود اوست که به پژوهش در آنها پرداخته است. نخستین آنها، به ساختسکنجبینی اشاره می‌کند که برای بیماران ترسان سوداوی و دچار صرع سودمند است. متأسفانه در چند سده اخیر به هنگام ترجمه متون پزشکی باختر زمینی به زبان فارسی، پاره‌ای اصطلاحات پزشکی اروپایی به دلیل ضعف دانش ریشه‌شناسی و ادبیات انگلیسی و فرانسه و آلمانی در میان پزشکان، کلمات و ترکیبات گاهی نارسا و گاهی نادرست بازگردان شده‌اند از جمله واژه Nervous که به معنای ترسو می‌باشد، عصبی معنی شده و هنوز پس از گذشت دهها سال پیوسته پزشکان آن را تکرار می‌کنند که بر زبان توده مردمان نیز روان شده است. در حالی که بوعلی سده‌های فراوانی پیش، این حالت را توحش که همان ترسوشدگی باشد یادآور می‌شود که دقیقاً همان Nervous امروزی است که بوعلی مفهوم را بسیار دقیق‌تر دریافته بوده است.

در پایان گفتار خود یک نکته اساسی یا آوری می‌شود که فصل تمایز دانش پزشکی و دانش نوین امروزی است. و آن این است که پزشکان کهن به یک نقطه هدف < Target Point > توجه داشته‌اند و آن هم درمان نهایی بیمار است در حالی که امروزه به سبب علم زدگی بیش از حد باختر زمینی، کارهای پژوهشی پزشکی دشوارتر شده یعنی باید دست کم از هفت خان بحث‌های نظریه پردازانه خود بایسته و نابایسته بگذرد که شاید درمانی جدیدی به نتیجه برسد. و تازه گاهی سرنخ گم می‌شود و پژوهشگران امروزی، چنان درگیر کار با ابرازها و شیوه‌های گوناگونی چون میکروسکوپ الکترونی و واکنش‌های ایمنی شناختی در سطح یاخته‌ای و فرایاخته‌ای و ارائه آمار و ارقام و مقالات پژوهشی و پیگیریهای دریافت مجوزهای قانونی می‌شوند که ناگهان به خود می‌آیم که هنوز پس از پانصد سال از گذشت دوران رنسانس و بازپس زدن دانش کهن ارسطویی و



بقراطی و جالینوسی و در پی آن پژوهش‌های رازیایی و سینایی و جرجانیایی، سرطان قاطعانه درمان نشده و آسم بی پاسخ مانده و با دیابت همچنان دست و پنجه نرم می‌شود. و تأسف انگیزتر آنکه بیشتر خاورزمینان و به ویژه گروه علوم پزشکی و بالاصح پزشکان ایرانی، تندروتر از مغرب زمینیان و به تمسخر میراث کهن پرداخته‌اند بی‌آنکه دریابند که صدها رساله و کتاب تنها شرح قانون بوعلی طی صدها سال نوشته شده تا به دریافت مفاهیم این کتاب کمک کند. و حتی کمتر کسی در بزرگترین مراکز دانشگاهی و پژوهشی جهان ادعا کند که توانسته دقیقاً قانون بوعلی را دریابد. و دلیل این مدعا آن است که پس از گذشت بیش از پانصد سال از اختراع دستگاه چاپ، هیچ‌گاه کسی یا کسانی موفق نشده‌اند به تصحیح انتقادی قانون بوعلی بپردازند، چه در ایران چه در فرا ایران و چه به زبان فارسی و چه عربی و چه انگلیسی. پس چگونه خواهد بود که پزشکان ما نسبت به نیاکان سخت کوش ما بی‌رحمانه قضاوت می‌کنند و بر آنان می‌تازند. و غرب از ما جز این نمی‌خواهد که اگر آنها را تحقیر کردیم غرب را بزرگ خواهیم انگاشت.

و غم انگیزتر آنکه طی چند سال اخیر، مدعیانی پیدا شده‌اند که خود را کارشناس و متولی پزشکی کهن ایران کرده‌اند که خود اعتراف به ناتوانی خود در دریافت مفاهیم دانش پزشکی کهن سر می‌پیچند. و بدتر از آن، دیدگاه‌های خود را که گاه نادرست است به گردن پزشکی کهن می‌اندازند و به فتاوی علمی جدیدی در زمینه حجامت و خواص درمانی گیاهان می‌پردازند که روان رازی و بوعلی را می‌آزارد و تن آنها در گور می‌لرزد. و همچنین دانسته و نادانسته پزشکی بقراطی و جالینوسی را مکتب‌هایی چون طب النبوی و طبی الائمة در هم آمیخته‌اند و هر دو را یکی انگاشته و در مقالات و سخنرانیها آنها را همتراز هم معرفی می‌کنند. باید تأسف خود که چم غم انگیز است که پس از صدها سال، که بوعلی و دیگر فرزندان به گمنامی سپرده شده بودند این چنین بدنام شوند.

و به راستی پزشکی مدرن، به جز پیشرفت در زمینه سبب شناسی و ساختارشناسی ریزبینانه و ساخت ابزارهای پیشرفته تکنولوژیک که در این زمینه هم ریزه‌خوار دانشمندان ریاضی‌دان و فیزیکدان و شسمیدان و مهندسین صنایع گوناگونند، در همان جایگاه گذشته باقی مانده‌اند و شاید عقب‌تر. چون هر قدر در زمینه رفاه زندگانی، دیگر دانشمندان کوشش کرده‌اند پزشکان ناکامیاب‌تر بوده‌اند چون آمار بیماریهای جسمانی و به ویژه قلبی و سرطانی از یک سو و ناراحتیهای روانی همچون افسردگی و روان پریشی نه تنها از آن کمتر نشده بلکه دست کم دهها برابر افزایش یافته است. و بر ماست که یک بار دیگر صندوقچه قدیمی دانش کهن را بازایی کنیم و در برابر آن مکتب زانوی شاگردی به زمین گذاریم، تا شاید اکنون که در زمینه پژوهشی متکدیان بازار پزشکی

غرب شده‌ایم با دسیاهی به عتیقه‌هایی از میراث نیاکان، از فقر و فلاکت علمی نجات پیدا کنیم که اکنون بدان دچاریم.

بیست و دوم تیر ماه سال هشتاد و سه خورشیدی

سید حسین رضوی برقی